۱ـ علت عدم ارتباط بین کمونیستی و کارگری { تئوری و اختناق پلیسی / ناآگاهی و عدم رشد توده‌ای } ص ۸ و ص ۱۷

بهترین عناصر محیط که عموماً از روشنفکران انقلابی

۲ـ دو مرحله ۱ـ تشکیل گروه ، مراحل تکامل ، تعریف اصول و وظایف ، مشخص کردن یک ردیف ، کار درونی

۲ـ فعالیت خارجی ، تماس با گروههای دیگر برای تبادل نظر و فعالیت مشترک

بردن برنامه خود بمیان توده‌ها ، تماس و کار با آنها

تدارک مشخص و عملی مبارزه

حرکت با شرایط ترور و اختناق

~~حرکت با شرایط ترور و اختناق~~

علت شکست در مرحله ۲

کمونیستها : ضعف و عقب‌ماندگی تئوریکی و تشکیلاتی ، بی تجربگی و ناآگاهی از راههای مبارزه با آن

قوانین نکشیم تا ما بیاییم

(ورود به مرحله جدید جایز نیست) علت شکست اختناق سیر چاره : شناخت تغییر شرایط و برخاستن توده‌ها ← راست ← ۱ـ ۲ـ انحراف

علت شکست اختناق سیر چاره : تغییر شرایط با "فعالیت عامل ذهنی" جدا از عینی و با اراده خود

(از این مرحله بیرون می‌آید)

توده را بر خلاف خواسته خود برمی‌خیزد

↓

برای اینکه باقی بمانیم بجز آن کاری نکنیم ۱۷۱۲

۱۰۲۹
۱۰۱۹
۱۰۲۹
۱۰۲۹
۱۰۵

۱- رعایت تحرک و سب اطمینان مطلق

۲- چرا فقط مبارزه سیاسی دیده میشود و شوروی کم به نظامی داده میشود

۳- کارهایی باعث شده که صیونیستها و سرمایه‌داران سرمایه‌گذاری نکنند

۴- [illegible] تثبیت شده است ۵۴ و حالا

۵- امر نظامی و سیاسی در رابطه با توده‌ها

۶- کتاب { تقدم مبارزه بر حزب / حزب مبارزه } چگونه است

در عمل چه انحرافی ایجاد می‌کند

۸- مبارزه بصورت جبهه چگونه است بدون حزب؟

۹- رابطه چریک شهری و چریک کوه چیست؟

۱۰- salva کی هست؟

۱۱- تضادهای از بین رفتن شهرها و [illegible]
حل نشدن مسئلهٔ دهقانها — تضادهای ده چیست

۱۲- اگر روابط برده‌داری است پس از [illegible] چگونه است

۱۳- هدف عملیات نظامی چیست

تبلیغی، — ،

۱۴- انتخاب مسئول برای [illegible] چیست؟

۱۵- مبارزه مسلحانه محیطی است که عناصر سیاسی

۱۶- [illegible] کار سیاسی با توده — دیدنشان با توده

۱۷- [illegible] اکونومیسم و تروریسم به یکی میرسد در [illegible]؟

۱

۱۷ "ریشه‌یابی جنبش کمونیستی ایران" در دهه اخیر

"جامعه ما تا حال چنین جنبشی را نه چه از لحاظ اصالت و چه (۱۸) از لحاظ عمق و وسعت بخود ندیده است"

سرکوب رژیم

۱۸ "خصلت اساسی این جنبش، در مرحله کنونی، عبارتست از تجمع ساده نیروها و ریشه خود بودن

که وجه جداماندنش از توده‌ها"

کودتای ۲۸ مرداد تمام سازمانهای سیاسی ملی و ضد امپریالیستی را از هم پاشید

تنها یک جبهه پیروز توانست خط مشی ~~[illegible]~~ متناسب با شرایط نوین اتخاذ کند

~~جبهه ملی~~

در اواخر دهه ۳۰ و اوایل ۵۰ رشد تضادها و بحران اقتصادی دوباره

نیروهای ملی را بدور جبهه ملی گرد آورد

↓

شعارهای رفرمیستی

رژیم — زبان زور و سرنیزه

↓ در نتیجه

شکست اعتصابات و تظاهرات

۱۵ خرداد

۲۳ "تجمع ساده ~~[illegible]~~ نیروها" انجام شده و "رشد پیدایش گروهها والبته بدون ارتباطی جدی با توده‌ها، شرکت واقعی در زندگی توده‌ها و نیز پیوندی که مقدمه اتحاد باشد میان گروه‌های کمونیست بود"

"درحالیکه عناصر ذهنی یک پیشروی واقعی در حال تکوین هستند، و هم اکنون اتحاد گروهها و تماس واقعی با توده‌ها بسیار تیره و تار بنظر میرسد. هرگونه کوشش از جانب گروهها که ناظر بر ایجاد ارتباط با توده‌ها و دیگر ~~[illegible]~~ گروههای کمونیست و شرکت در زندگی و مبارزه سیاسی مردم، که البته بهیچ وجه گسترش قابل ملاحظه ندارد، باشد گروهها را در معرض خطر ضربات پلیسی قرار میدهد"

"گروه ما در طی رشد خود به این دوراهی رسید : باید در پی ایجاد حزب پرولتاریا بود یا در تشکیل هسته مسلحانه در روستا و آغاز جنگ چریکی ؟" ۲۴

"گروه بهر حال این راه را" (چریکی) "رد کرد. اما بنظر من رد این راه اساساً مبتنی بود بر یک رشته فرمولهای تئوریک که ما آنها را عام و تغییرناپذیر میدانستیم، و کمتر از برخورد عملی و نظری جدی با واقعیات نتیجه شده بود (۲). با این همه برخورد نظری ما با شرایط کنونی، ارزیابی ما از تحولات اجتماعی دستگاه، نقش اصلاحات ارضی وغیره، این انتخاب را رد نمیکرد، هیچ، تایید هم میکرد. ما گرچه مبارزه مسلحانه را امری ناگزیر میدانستیم، تنها معتقد بودیم که تحولات اجتماعی بنقش شهر و پرولتاریا اهمیت بیشتری بخشیده و روستا چون قبل نمیتواند پایگاه انقلاب باشد. این اعتقاد بکار ما را در جهت تشکیل حزب پرولتاریا تقویت میکرد.

۲۵ "اما از دو جهت دیگر هم مسئله تحولات اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفت":

حزب توده : تغییراتی روی داده : مبارزه مسلحانه غلط است

۲۵
بهر حال تغییرات "مثبتی" روی داده
بهر حال شیوه تولید فئودالی تا حدود زیادی از بین رفته و گذار به سرمایه‌داری آغاز شده
کمک شوروی برژیم موجب رشد صنایع، تسریع رشد پرولتاریا و تقلیل وابستگی رژیم به امپریالیسم گردید
اگر تحولات روی داده، تضادهای جدیدی بوجود آمده پس تز "مبارزه قطعی" خلع شده
تنها باید با آغاز اقدامات رفرمیستی و اصلاح طلبانه به تجمع نیروها بپردازیم
از رژیم تسریع اقدامات "مثبت" را بخواهیم و بکوشیم که رژیم را ~~بسوی~~ به سیاست عقب‌نشینی‌های تاکتیکی وادار نمائیم
تغییر "دیکتاتوری شاه" به "دموکراسی شاه"

سازمان انقلابی : انکار تغییر : مبارزه مسلحانه

۲۶ اذعان به تغییر یا تحول به منزله خدشه دار کردن ضرورت مبارزه مسلحانه و فرار از مبارزه است
فئودالیسم هنوز پابرجاست و شرایط عینی برای مبارزه مسلحانه موجود است
دگماتیسم : اذعان به تغییر یا انقلاب مسلحانه

چریکهای فدائی : تغییر روی داده : فئودالیسم رفته

۲۷ فئودالیسم اساساً از میان رفته اما انقلاب مسلحانه ضرورت خود را از دست نداده است

بررسی شرایط کنونی اقتصادی - اجتماعی و مرحله انقلاب

۴۸ با استقرار و بسط سلطه امپریالیستی، نخست تقسیم قدرت سیاسی میان فئودالیسم و امپریالیسم و سپس تبدیل فئودالیسم به فئودالیسم وابسته و بالاخره نابودی فئودالیسم

۴۹ در حقیقت با توجه به پایگاه محدود و بیش از پیش محدود شونده حاکمیت امپریالیسم، و بنا بر این تکیه هر چه بیشتر آن بر قدرت ضد انقلابی بمنزله عمده ترین وسیله ابقاء سلطه امپریالیستی از یکطرف، و با در نظر گرفتن پایگاه وسیع توده‌ای انقلاب و اینکه شرط پیروزی انقلاب پیروزی مبارزه مسلحانه طولانی است، انقلاب با ... (۵۰)

۵۰ «گروه در جریان رشد خود و برخورد با تجربه خلق کوبا، این مسئله در برابرش قرار گرفت که آیا راه انقلاب ایجاد کانونهای چریکی و آغاز مبارزه مسلحانه نیست؟
آیا بدون حزب پیشاهنگ دست به انقلاب زد؟
با تجربه کوبا بیشتر از طریق کتاب "انقلاب در انقلاب" ؟ رژی دبره آشنا شدیم»

۵۱ <u>چرا راه کوبا را رد کردیم؟</u>

«بنظر من آنچه باعث این امر شد یک خطای تئوریک بود، خطائی که از پذیرفتن سطحی یکرشته فرمولهای تئوریک مبتنی بر تجربه‌های انقلابی پیشین، ناشی میشد»

پذیرفتیم که هدف ما و سایر گروههای کمونیست باید ایجاد حزب مارکسیست لنینیست باشد)
بلافاصله این مسئله مطرح شد برای ایجاد چنین حزبی چه باید کرد؟

پس دو وظیفه اساسی داریم ۱- کادرهای حزب آینده را تربیت کنیم
۲- زمینه چنین حزبی را از میان توده فراهم کنیم
(پرولتاریا را آماده پذیرفتن چنین حزبی بکنیم)

نفی امکان [illegible] حزب

اولین تفاوت شرایط ما با شرایط چین و روسیه

۵۲ **ایران**

ضرورت این حزب مطرح شده
اما
چون که عمل مبارزه آن را ممکن کند
زمینه آن در میان کارگر و توده مهیا نیست

تماماً فهمیده بودیم که

همیشه

۵۳ عناصر و اجزاء متشکله حزب و کادرها گروهها و سازمانها اینکه هر یک فرد فرد خود در زندگی و مبارزه عملی توده ها شرکت دارند فراهم است؛ همیشه مبارزه اقتصادی و سیاسی توده ها و ارتباط عناصر پیشرو و آگاه با توده ها وجود دارد، منتهی پراکندگی این مبارزه، دید محدود این مبارزه، خرده کاری، ایجاب سازمان وسیع حزبی را می‌طلبد.

بر عکس در ایران عدم توده ای بودن ایجاد حزب توسط انگیزه های کمونیستی: ارتباط درونی با جو و کارگرها نیست، نیازهای قوی عملی به وجود نیامده

۵۲ اما ما در حالیکه به ضرورت ایجاد حزب پی برده ایم، ① بواسطه نبودن جنبشهای توده ای خودبخودی، ② بواسطه عدم شرکت این نیروی روشنفکری در زندگی و مبارزه عملی توده ها، و ③ نیز عدم وجود ارتباط جدی میان گروههای مارکسیست-لنینیست تا فردا این حزب راه دشواری را در پیش خود می‌بینیم

۵۳ در حقیقت ما حزبی را میخواستیم طلب می‌کردیم که از همان آغاز، یا خیلی زود، بتواند به پیشگام و واقعی توده ها بدل گردد و از آنجا که به اجتناب ناپذیری مبارزه مسلحانه نیز معتقد بودیم، این حزب میبایست شرایط را برای مبارزه مسلحانه فراهم کند، توده ها را متقاعد کند که مبارزه مسلحانه تنها راه است و آنگاه عمل مسلحانه را آغاز کند

۵۴ ما اگر به این تفاوت شرایط (بویژه تفاوت شرایط ما و روسیه) تأمل کرده بودیم شاید دچار این سهل انگاری نمی‌شدیم که در حالیکه معتقدیم تا این حزب راه دشواری در پیش داریم، از مشخص کردن این راه دشوار غافل بمانیم.
آیا نمی‌توانستیم معتقد باشیم که شرط ایجاد چنین حزبی، شرط شرکت در مبارزه واقعی، شرط ایجاد نیروئی که بتواند واقعاً پیشرو باشد، خود عمل مسلحانه است؟ و اگر دچار این اشتباه نمی‌شدیم که فعالیت مسلحانه شهرها را با مبارزه چریکی طولانی یکی بگیریم،

۵۴ نمی توانستیم هم انقلاب کوبا را یک تجربه قابل مطالعه بدانیم و بگوییم معتقد باشیم
که گسترش مارکسیسم براساس واقعیت صورت میگیرد نه بالعکس و
هم بگوئیم که قیام کار توده ها است

۵۴ چرا قیام کار توده ها است؟ مگر تجربه کوبا نشان نداد که یک موتور کوچک
و مسلح میتواند قیام را آغاز کند و بتدریج توده ها را نیز بقیام بکشاند؟

۵۵ این مسائل در زمانی مطرح میشود که گروه پی میبرد باید به خارج از خود، به واقعیت،
به توده ها و دیگر گروههای کمونیست توجه کند
اما از یکطرف مواجه میشویم با احزاب، پیروهای چپ دیپلماسی به گروههای کمونیستی
و از طرف دیگر مسئله ارتباط با توده ها چنان دشوار بنظر میرسد که واقعاً
حل آن از عهدهٔ نیروهائی چون ما بعید ~~بنظر~~ مینماید ""

۵۵ + کارگران را باید در جائی پیدا کرد که تشکل کارگری باشد
۵۶-۷ + در روسیه حزب تیپیک روشنفکری با کارگران تماس دارد در ایران سرکوب میشود
۵۹ + وجود جنبشهای خودبخودی و رهبران آگاه مانع به خوب منجر گردد

در ایران جنبش خودبخودی نیست
تشکل طبقاتی و تشکلات کارگری نیست
خودمان تبلیغ و ترویج نیست

نبود جنبش خودبخودی و شرایط ... } ارتباط را گسسته اند

+ در روسیه مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی بود
۷۴ در اینجا در اثر پیوستگی مبارزات اقتصادی سیاسی اید ئولوژیک
بیشتر واقعی بوجود میآید

اینک تنها یک مبارزه سیاسی نظامی
میتواند بیشتر در اینجا را بوجود بیاورد

۷۶ اگر در روسیه لازم بود که سازمانی از انقلابیون حرفه ای، اساساً با توسل باشکال مختلف
مبارزه سیاسی واقف گردد این همه جانبه سیاسی این عمل را انجام دهد در چین و ویتنام
لازم شد که این اعمال اساساً با توسل به عالیترین شکل مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه انجام پذیرد

بعد از کودتا : از هم پاشیدگی / پراکندگی / سرخوردگی مبارزین، از پاشیدگی سریع نهضت و تیپهای سازمانی آن ← دوران سرخوردگیها، سقوط ایدئولوژیک و تکروی و کثرت در عمل و بی اعتمادی

۳۹ - ۴۲

۱. رفرمیسم

۲. جریان متضاد < سطح دمکراتیک / سطح کمونیستی [مبارزین قدیم و جدید] → سطح ایدئولوژیک / → سطح سازمانی } قاطع‌تر کردن / چپ‌تر شدن

تمایل به رادیکالیسم انقلابی در برابر رفرمیسم

آمیزش دو جریان زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم

→ ورشکستگی نهضت کمونیستی

→ گرایشهای جدید

نسل جدید (بعد از کودتا) جوانان رادیکالیزه شده

۱- حرکت تازه برای سازماندهی و راهیابی

۲- شور و شوق تازه بجای سرخوردگیهای گذشته

۳- بی اطلاعی از تجربیات مثبت و منفی گذشته
فقدان تجربه و آگاهی تئوریک
} آمادگی برای قبول خام آیین رادیکال

عناصر ~~کمونیست~~ علاقمند به م-ل گروههای کمونیستی تشکیل دادند

عدم ارتباط بین اینها و طبقه کارگر

جنبش دمکراتیک و ملی }
۱- از هم پاشیده شدن تشکیلات حزب توده و سایر سازمانها و نهادهای دیگر دمکراتیک و کارگری بعد از کودتا
۲- یک دوره [illegible] قدرت مبارزه سیاسی
۳- پرهیز از شکست بزرگ گذشته در مسئله توده؟
۴- رهبران جدید بدون ارتباط با جنبش گذشته دست بکار شدند سرگروهها از الف
۵- دیرپائی وضع اختناق

در ضمن شرایط کوبا

کره ← کمک به مرزبندی با اپورتونیسم و رفرمیسم "راه مسالمت‌آمیز" "گذار مسالمت‌آمیز"

که برداشت ناپخته بویژه بعد از جذب نظرات تروتسکیستی که اساس ریشه‌ی منفرد چریک‌ها درباره
مطلق‌یافتن نقش عنصر آگاه و فعالیت یک گروه انقلابی
پاسخ غلط به مسائل مهمی چون سازمان حزب، جبهه واحد، بسیج توده‌ها و تدارک و پیشبرد جنگ.

این حرکت نیروهای جوانی (گسستن از بند) خود از اپورتونیسم است و رفرمیسم) در شرایط جهانی مبارزه با رویزیونیسم
تاثیر مهم در تکامل فکری گروههای کمونیستی ایران.
ضرورت ایجاد احزاب جدید [illegible]

عقب راندن موقتی راه کوبا :

۱- [illegible] مقالات نوری درک و حل مسئله دهقانی که شروع جنگ و پیشبرد آن وابسته به آن بود

"اصلاحات ارضی" دیگر از باقی‌ماندن موقتی فعالیت انقلابی بطور سریع

۲- برداشت کاستریستی / چریکی از انقلاب از لحاظ تئوریک کاملا روشن نشد بلکه "موقتا" در پس پرده ماند
نه بر پایه درک تئوریک محکم و روشن، نه بر پایه شناخت عمیق از انقلاب

پس با دلایل دوباره جنگ چریکی شهری برگشت

انگیزه و روش

۱- "اصلاحات ارضی" و غیره هرگز نمی‌تواند پایه‌ای برای قبول یا رد لزوم حزب طبقه کارگر در جنبش ما و درجه‌ی ابرام آن برای مارکسیست-لنینیست‌ها قرار گیرد.

- لزوم ایجاد حزب طبقه کارگر از ضرورت تاریخی-اجتماعی تامین رهبری این طبقه و ایده‌ئولوژی راهنمای او ناشی شده

- در تحت هر شرایط اجتماعی که باشیم و هر مبارزه مسلحانه‌ای بتواند درگیرد و یا نگیرد، حزب طبقه کارگر و تامین رهبری این طبقه از طریق حزب وظیفه‌ی اول و اصلی عمده در کلیه فعالیت است و هیچگاه مبرم بودن حزب پرولتاریا را نمی‌توان بعنوان یکی از دو راه انتخاب کرد

دو مرحله تشکل کمونیستی

۱- تشکیل گروه یک عده / کادرهای تئوریک برای رسیدن به یک درک نسبتاً "مشترک" از شرایط، مسائل عمومی و وظایف مقابل نهضت

مبارزه داخلی / صداقت تشکیلات / تعیین یک ردیف اصول و وظایف

برای فعالیت های آینده عقب مانده و ابتدائی است

گذار به مرحله ۳ گروه کادرهاست

۲- A- تماس با گروههای دیگر برای تبادل نظر و فعالیت مشترک

B- بردن برنامه خود بمیان توده ها و تماس و کار با آنها، تدارک مشخص و عملی برنامه ۳

سیاستها و شیوه های مختلف کار
کار سیاسی بین کارگران با روشنفکران فرق دارد
تقاضای صنفی صورت طبقه ترقی
تئوری و برنامه عام باید با شرایط خاص تطبیق شود
دخالت دادن این پروسه نتیجه گیری [illegible] و فعالیت افراد باعث اشکال شود
این گذار در شرایط اختناق مشکل تر است
تشکیلات مرحله ۱ برای کار آموزش بوده

نقل قول می ۲۷ درحالیکه . . .

چریکها: علت اختناق است — عدم آمادگی توده ها در جذب برنامه و تشکل

کمونیستها: علت اشکالات گذر است: ضعیف و عقب ماندگی تئوریک و تشکیلاتی و بی تجربی است

تشخیص ویژگیهای تئوریک، عملی و تشکیلاتی مرحله جدید

۲ انحراف

نظر راست: منتظر تغییر شرایط و برخاستن توده ها — [illegible] حفظ کنیم تا بمانیم

"چپ": تغییر شرایط با "فعالیت عامل ذهنی" جدا از عینی و با اراده خود توده را برانگیزانده خود بیخبر (— برای باقی ماندن توضیح کنیم

اختناق — عدم آگاهی توده — تمرکز قدرت رژیم

هر دو در مرحله اول می مانند (عدم امکان فعالیت سیاسی و تشکیلاتی)

درجای ش ۶ ی فکری دوره گذار به مرحله عملی جدید بود که نظرات کاسترویستی که با اصطلاح ج در تئوری برای برخی کارگران اشتباه شده بود و با بررسی نادرست از تحولات روستا در دهه ۱۳۴۰ [illegible] منتفی شده بود اینبار در عمل رونق بیشتری یافت ولیکن شهرها کشیده شد ص ۱۹

1

مسئلهٔ وحدت جنبش انقلابی و در رأس آن جنبش کمونیستی

۱- جبهه واحد توده‌ئی: یک طرح دعوت به همکاری

۱- وحدت نیست طرح همکاری است

۲- سازش با شرایط موجود است (= فورمول کارهائی که حالا میشود و میتوان کرد)

۳- مفهوم "جبهه" را مغشوش میکند (= هر چیزی جبهه نیست)

۲- جبهه واحد توده‌ئی، عنوانی به جبهه و نه هر یک طرح همکاری

[جبهه، جبهه‌ای نیست که م-ل ها ایجاد آنرا برای {متحد کردن صفوف خلق / پیروزی رساندن انقلاب} ضروری میدانند

جبهه‌ای توده‌ای نیست چون توده‌ای در آن متشکل نیست بلکه اتحاد جبهه واحدی سازمانهای انقلابی است]

ایراد اول : فراموش کردن حزب (مسئلهٔ مرکزی و کلیدی)

— جنبش کمونیستی در پراکندگی کامل است و این ریشهٔ همهٔ ناتوانیهای امروزی است.

— راه حل "جبهه واحد توده‌ای" نیست بلکه تشکیل حزب است

— برنامهٔ "جبهه واحد" برای کمونیستها این است که هر کس بکار خود ادامه دهد - منتها "گاهی در رابطه با هم

۱- مثل چریکها ← "یک سازمان واحد سیاسی - نظامی"

۲- مشی مارکسیست لنینیستی "مستقل" یا در استقلال از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز"

— این کار هم که امروز انجام میشود و احتیاجی به "جبهه واحد توده‌ای" ندارد؟ (خرده)

— بی‌توجهی به ایجاد حزب و این برنامه‌ها را جانشین آن کردن ناشی از {۱- سازش با شرایط موجود / ۲- کم توجهی به رهبری طبقه کارگر} است

— "انقلابیون ما و در رأس آنها سازمانهای مسلح، اکنون با گذراندن [illegible] یک دوره موفقیت آمیز نبرد، آنقدر آبدیده شده‌اند که بتوانند بار جنبش وحدتی را سالم به مقصد برسانند"

: رهبری جبهه در صورت [illegible] اکنون نبودن م-ل ها و وجود اختلاف [illegible] به دست خرده بورژوازی می‌افتد

مثال — فلسطین
— الجزایر

وحدت نظامی و تشکیلاتی بر مبنای نزدیکی مشی سیاسی خواهد بود نه بر مبنای ایده‌ئولوژیک، و ائتلاف صفوف کمونیستها و غیر کمونیستها در هر یک از قطبهای سیاسی [illegible] جبهه امری ناگزیر [illegible] خواهد بود

و اینجا می‌توان دید بی‌توجهی به امر رهبری طبقه کارگر خود ناشی از کم توجهی به نقش ایدئولوژی پرولتاریاست

- برای کمونیست‌ها در امر وحدت، ایدئولوژی بیش از هر مسئله‌ای مطرح است. ~~[illegible]~~

پروسه وحدت کمونیست‌ها در یک حزب کمونیستی شامل وحدت به سه پایه است

۱- وحدت ایدئولوژیک (کمونیست‌هائی را خود نزدیک می‌بینند که جهان‌بینی یکسانی دارند)

۲- وحدت سیاسی

۳- وحدت تشکیلاتی

- در طرح "جبهه واحد توده‌ای" اهمیت اساسی به وحدت سیاسی داده شده نه ایدئولوژیک

در طرح نزدیکترین بخش‌ها به همدیگر آنهائی هستند که دارای یک خط سیاسی‌اند نه دارای یک ایدئولوژی

(۱) "نیروهای م-ل. معتقد به خط‌مشی مسلحانه"

(۲) "نیروهای انقلابی غیرکمونیست - مذهبیون مبارز، نیروهای انقلابی دموکرات و... که معتقد به خط‌مشی مسلحانه هستند"

(۳) "عناصر و گروه‌های مارکسیست-لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ و نشر و اشاعهٔ اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند"

اینها نشانهٔ کم توجهی به ایدئولوژی است و ذاتی این "جبهه" است.

ایراد دوم

طرح التقاطی الخ نه مرز مشخص دارد نه خط مشخص / همهٔ نیروها با همهٔ خطوط متفاوتشان در آن هستند هم گروه مبارزهٔ چریکی هم زمینه کار سیاسی / هیچکس با هیچکس کاری ندارد

عملاً نمی‌تواند بوجود بیاید: زیرا

(۱) - همهٔ نیروها با هم اختلاف دارند

- برای وحدت حتی ابتدائی، حداقل یک برنامهٔ سیاسی مشترک باید باشد که نیست و هرکس مستقلاً مبارزه می‌کند یا در رابطه با دیگران

(۲) - خطوط سیاسی متضاد - خط چریکی و مشی توده‌ای - درکنار هم گذاشته شده و حتی ادعا شده: "بنظر ما کار این نیروها (خط‌مشی چریکی) بطور کلی تباینی با امر مبارزهٔ مسلحانه گروه‌های مسلح مارکسیستی ندارد، چرا که هم اکنون

بخشی از نیروهای خود ما نیز، بیشتر با هدفهای اساسی مبارزهٔ مسلحانه
و همچنین روابط و کارهای گروهها مخصوصاً بسیار کارگران سازمان
یافته اند" (اپورتونیسم ص ۵)

مجاهدین متوجه تضاد دو مشی نیستند که { وحدت دو قطب موقتی و نسبی است
تضاد دائم و مطلق و تعیین کننده. } و جبهه نمی تواند دو محور داشته باشد

همچنین گرچه در جای دیگر همزیستی دو مشی را رد می کنند علت اینست که در طرح "جبهه"
کوشیده شده با مشی سیاسی سازش شود.

خلاصه:

طرح جبهه:

۱- مسائل حاد را بدست فراموشی میسپارد، یعنی که
الف- کمونیستها را همچنان در پراکندگی رها می کند
ب- به امر رهبری طبقه کارگر بهای درخور را نمی دهد

۲- عملاً قطب بندیهای سیاسی التقاطی را بین صفوف مارکسیستها و غیر مارکسیستها
بوجود آورده، برنامه ای برای نزدیکی مارکسیستها و اعمال هژمونی آنها ندارد

۳- طرحی است التقاطی و پیشنهادی غیر عملی

۴- مبارزهٔ ایدئولوژیک را به تنگنای عدم صراحت کشیده، دو طرف را به
"نقیض گوئی" وا میدارد.

4

خلاصه: جبهه خرده‌بورژوازی / جبهه پرولتاریا

جبهه پرولتاریا (ویتنام - کامبوج)

۱- رهبری باید بدون چون و چرا در دست حزب کمونیست باشد

۲- پایه و اساسش بر وحدت کارگران و دهقانان نهاده شده باشد

۳- تمامی نیروهای خلقی به گرد آن محور بر این پایه در زیر چتر آن متشکل شده باشند

جبهه خرده‌بورژوازی (فلسطین / الجزایر)

۱- هیچ اصول و موازینی نداشته باشد رهبری به دست «جبهه» یعنی خرده‌بورژوازی

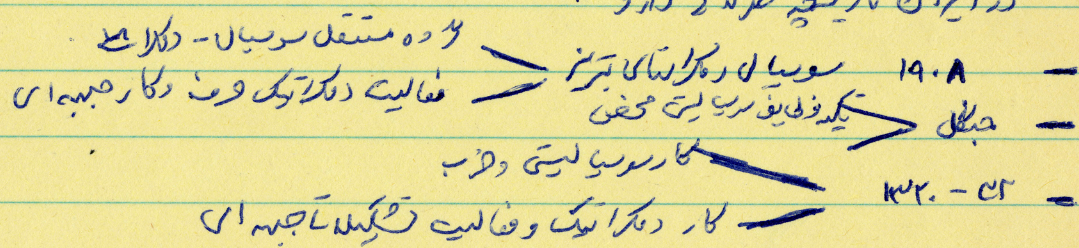
۲- وحدت کارگران و دهقانان ضرورتی ندارد

۳- چند گروه جمع شوند و بیانیه مشترک امضا کنند

تاریخچه:

رابطه جبهه و حزب یک مسئله مهم ایدئولوژیک است { ایجاد حزب پیش از جبهه / ایجاد جبهه پیش از حزب }

در ایران تاریخچه طولانی دارد:



"جبههٔ واحد توده‌ای" : انتقاد

"جبههٔ واحد توده‌ای" توده‌ای نیست چون ۱- توده در آن متشکل نیست
۲- اتحاد جبهه واحدی سازمانهای انقلابی ایران است

ایراد اول : مسالهٔ حزب را بدست فراموشی میسپارد

الف : کمونیستها را همچنان در پراکندگی رها می‌کند

— جنبش کمونیستی در پراکندگی کامل است و پراکندگی ریشهٔ همهٔ ناتوانیهای ماست

راه حل : ایجاد حزب

مجاهدین : "جبهه واحد توده‌ای" : کمونیستها همان کارهائی که امروز میکنند ادامه دهند ، نتیجه‌گاهی در رابطه با جم

تنظیم و فورموله کردن شرایط موجود (خرده کاری)

۱- معتقدان به مشی چریکی : "در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند"
۲- معتقدان به مشی مارکسیست لنینیستی : "مستقلا" و یا در ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز ... کار انقلابی خود را دنبال نمایند" (ص ۵۰-۴۹)

هدف اینست که به شرایط امروز جنبش تسلیم نشویم و برنامه داشته باشیم برای دگرگون کردنش

رهبری جبهه در دست بورژوازی

رهبری جبهه ، در غیاب حزب ، دست خرده بورژوازی خواهد بود

مجاهدین : "انقلابیون ما ولو براس آنها سازمانهای مسلح ، اکنون با گذراندن یک دوره موفقیت آمیز نبرد ، آنقدر آبدیده شده اند که بتوانند بار چنین وحدتی را سالم به مقصد برسانند"

(ما) : رهبری جبهه در صورت پراکنده بودن مارکسیستها در دست خرده بورژوازی است

زیرا ۱ : دهها اختلاف تئوریک و سیاسی درون خود دارد و قادر به رهبری سایرین نیست
۲ : وحدت نظر و نزدیکیها در این جبهه نه بر مبنای ایدئولوژیک بلکه بر مبنای سیاسی است و کمونیستها و غیرکمونیستها را دچار التقاط در هر یک از قطبهای سیاسی درون جبهه میکند

وحدت

مجاهدین : اهمیت اساسی به خط سیاسی داده شده نه به ایدئولوژی

نزدیکترین جنبشها به هم، همانهائی هستند که دارای یک خط سیاسی اند نه آنهائیکه دارای یک ایدئولوژی

کم توجهی به ایدئولوژی

۱- "نیروهای مارکسیست-لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه

۲- "نیروهای انقلابی غیرکمونیست-مذهبیون مبارز، نیروهای انقلابی دموکرات ... که معتقد به خط مشی مسلحانه هستند

۳- عناصر و گروههای مارکسیست-لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویجی سیاسی، تبلیغ و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند"

جنبش کمونیستی : برای کمونیستها در مسئله وحدت بیش از هر چیز مسئله ایدئولوژی مطرح است

پروسه وحدت کمونیستها در یک حزب کمونیستی شامل وحدت در سه پایه است

۱- وحدت ایدئولوژیک

۲- وحدت سیاسی

۳- وحدت تشکیلاتی

[struck-out word] کمونیستها همیشه کسانی را به خود نزدیکتر از همه می دانند که جهان بینیشان با آنها یکسان است

بی توجهی به مسئله ایجاد حزب و جانشین کردن "جبهه ها"

۱- ناشی از سازش با شرایط موجود

۲- کم توجهی به رهبری طبقه کارگر

التقاطی بودن طرح

۱- نه مرز مشخصی دارد نه خط مشخص

۲- همهٔ نیروها با همهٔ خطوط متفاوتشان میتوانند در آن باشند

۳- هیچکس با هیچکس کاری ندارد و همه در کنار هم بصورت مسالمت آمیز مشغول بکارند

۴- چنین جبهه ای هرگز بوجود نمی آید : <u>زیرا</u>

<u>۱</u> ■ همهٔ نیروهای درون آن باهم اختلاف دارند
■ برای ایجاد یک وحدت حتی ابتدائی حداقل یک برنامهٔ سیاسی مشترک لازم است
که همهٔ نیروهای آن واحد بر سر انجامش متفق باشند

۲- خطوط سیاسی متضاد - خط چریکی و مشی توده ای - در این جبهه کنار هم گذاشته شده اند

<u>مجاهدین</u> : "بنظر ما کار این نیروها (مخالفین مشی چریکی) بطور کلی تباینی با امر مبارزهٔ مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی ندارد، چرا که هم اکنون بخشی از نیروهای خود ما نیز، منتهی با هدفهای اساسی مبارزه مسلحانه، در چنین روابطی (کار توده ای مخفی در میان کارگران) سازمان یافته اند" بیانیه ص ۵۰

<u>اما</u> اینان دو قطب متضادند و در اینجا نیز { وحدت دو قطب موقتی و نسبی است / تضاد دائم و مطلق و تعیین کننده } و

جبهه نمی تواند دو محور داشته باشد

<u>گرچه</u> مجاهدین در جای دیگر همزیستی دو مشی را رد می کنند

<u>علت</u> : در طرح "جبهه" کوشیده شده با مشی سیاسی سازش شود

مجاهدین درباره برنامه اتحادیه (س. انقلابیون ک. ا)

تشکیل حزب تلفیق "جنبش خودبخودی کارگری" و "تئوری سوسیالیستی"

"همه قضایا به انحراف معادله، به ~~تئوری و تلفیق آن با جنبش خودبخودی کارگری برمیگردد~~
همان "تئوری سوسیالیستی" برمیگردد "

سیستم ارتباطی سیاسی با نشریه سراسری در مرکز آن (خود حاصل کار مشترک چند هسته و گروه کمونیستی)

☒ افشای تمام مظاهر ستم، تباهی و فجایع و جنایات رژیم

☒ راه را در ~~[illegible]~~ نشریه سراسری آن برای فعالیت تشکیلاتی و سازماندهی هسته های کمونیستی هموار سازد

- تبلیغات رژیم / لزوم خنثی کردن نه با انفجار

مجاهدین :

وظایفی که شما در طرح خود می گذارید انجام داده ایم
پس طرح شما از جنبش کارگری عقب است !

"هنوز ~~[illegible]~~ اکثریت کارگران جنبش مسلحانه را نمی شناسند.
از هدف های آن و رابطه ای که این جنبش با منافع اساسی
آنان دارند بیخبرند" قیام کارگر ۲ ص ۸۸

(این کارگران نیستند، چریکها است
که از برقراری ارتباط عمیق و وسیع
با منافع کارگران بی اطلاع است)

مشی چریکی وظایف را انجام نداده